دور دانشگاه در ۷ روز!

«فضای باز» اعتدالیون، گنجایش فیلم «ضد فتنه» را نداشت!

در پی اکران‌های دانشگاهی برخی از آثار برگزیده در جشنواره عمار توسط دانشجویان دانشگاه‌های تهران، از اکران فیلم داستانی «لکه» جلوگیری شد!

فیلم داستانی "لکه" ساخته محمدباقر مفیدی‌کیا، داستان برخورد مادر یکی از کشته‌شدگان اغتشاشات۸۸ با فردی از اهالی فتنه را روایت می‌کند که قرار است در دولت یازدهم بر کرسی سمتی دولتی بنشیند.

شنیده‌ها در باره چرایی جلوگیری از اکران «لکه» از این قرار است که در جریان نمایش این فیلم در یکی از دانشگاه‌های پایتخت، شخصی از مسئولین با ریاست دانشگاه مذکور تماس می‌گیرد و از وی می‌خواهد تا به علت مضمون سیاسی فیلم، مانع از اکران‌های آتی آن شود!

لازم به ذکر آنکه، فیلم ۴۳ دقیقه‌ای «لکه» با نقش‌آفرینی بازیگرانی چون فریبا کوثری، فرخ نعمتی و علی سلیمانی، موفق به دریافت فانوس بهترین فیلم داستانی نیمه بلند از چهارمین جشنواره مردمی فیلم عمار شده است.

***

تداوم پیشروی دومینوی تغییرات اتوبوسی در دانشگاه‌ها!

درحالی که هنوز در ماه نخست سال ۹۳ به سر می‌بریم، وزیر علوم در مدت ۲۴ روز ۷ رئیس دانشگاه را تغییر داده است!

از ابتدای امسال تاکنون، رؤسای دانشگاه‌های رازی، فسا، مازندران، ایلام، بناب، بزرگمهر قائنات و محقق اردبیلی جابه جا شده اند.

گفتنی آنکه، با توجه به میانگین برکناری ۴ روزه هر یک از رؤسای دانشگاه‌های مذکور در فروردین ۹۳، می‌توان پیش‌بینی کرد که تا پایان اسفند ۹۳، حداقل شاهد ۸۰ تغییر دیگر در کادر مدیریتی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور خواهیم بود!

***

لبخندهای دیپلماتیک، اتحادیه اروپا را گستاخ کرده است

بسیج دانشجویی دانشگاه جامع علمی کاربردی با انتشار بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن انتشار قطعنامه گستاخانه و مداخله‌جویانه اتحادیه اروپا اعلام کرد: قطعنامه نویسان اروپایی گذشته ننگین و سیاه خود را فراموش نکنند.

در گزیده‌ای از این بیانیه آمده است:

اتحادیه اروپا گمان کرده که لبخند دیپلماتیک سیاسیون ما در پای میزهای مذاکره از سر ضعف است و تلاش دارند تا نشان دهند ایران تسلیم آن‌ها شده، اما زهی خیال باطل که «ما تا آخر ایستاده‌ایم». بسیج دانشگاه علمی کاربردی ضمن اعلام انزجار از قطعنامه توهین‌آمیز اتحادیه اروپا، از دولت محترم و کارگزاران سیاست خارجی آن می‌خواهد تا تاریخ شرم‌آور و تلخ غرب را در ذهن داشته باشند و به جای تواضع و مماشات، تدابیر تنبیهی خود را با رویکرد برخوردی عزتمندانه و قاطع در برابر این اتحادیه اتخاذ نمایند.

***

اجازه دفن «ریچارد فرای» صهیونیست را نخواهیم داد

بسیج دانشجویی ۴۴ دانشگاه استان اصفهان، طی نامه‌ای به رئیس جمهور در اعتراض به دفن احتمالی ریچارد فرای در اصفهان تأکید کردند: تذکرات پیاپی رهبر معظم انقلاب در مسئله فرهنگ فراموش نشود.

در بخش‌هایی از این گلایه نامه چنین آمده است:

جناب آقای رئیس جمهور! اولین بار نیست که در ماه‌های اخیر و پس از روی کارآمدن دولت تدبیر و امید، وقایعی از این قبیل که عزت و استقلال و هویت ملی و اسلامی ملت شریف ایران را خدشه دار می‌نماید، رخ داده است. مردم شریف و انقلابی و دانشجویان و نخبگان استان اصفهان هرگز اجازه نخواهند داد تا خاک پاک اصفهان که جایگاه و مدفن عارفان و عالمان است؛ جایگاه دفن خائنان به این ملت گردد.

***

از سعه‌صدر جریان حزب‌الله، سوءاستفاده نکنید!

هفت تشکل دانشجویی دانشگاه‌های شیراز، در نامه‌ای خطاب به محمد جواد ظریف، نکاتی را به مسئول تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران متذکر شدند.

در قسمت‌هایی از این بیانیه انتقادی می‌خوانیم:

جناب دکتر ظریف! حرف پیرامون این توافق‌نامه بسیار است، خون دل‌ها بسیارتر. متاسفانه به ادعای مذاکره‌کنندگان آمریکایی و به شهادت متن توافق‌نامه ژنو، جنابعالی خلاف مشی رهبری و خط قرمزهای نظام، پا را در این مذاکرات از حد مسائل هسته‌ای فراتر نهاده و پیرامون موضوعات دیگری، از جمله موشک‌های دوربرد مذاکره کرده‌اید.

سوال ما این است؛ پس از این همه خرج‌کردن‌ها و رفت‌وآمدها و شعاردادن‌ها و لبخندزدن‌ها، قرار است در گام آخر به کجا برسیم؟ از شما درخواست جدی داریم که در این دور مذاکرات با گروه ۱+۵ وارد چالش شوید و کوتاه نیایید؛ البته که امیدی به جنابعالی با دیپلماسی لبخندتان نداریم!

***

بستن دهان منتقدان، این بار در پیام‌نور اصفهان!

رئیس دانشگاه پیام نور اصفهان در اقدامی عجیب و به شکلی ناگهانی، مجوز سخنرانی سعید جلیلی را در آخرین دقایق لغو کرد.

بر طبق گفته اساتید دانشگاه پیام نور و تأیید تصریحی برخی از مسئولان بسیج اساتید دانشگاه‌های استان اصفهان، محمد فضیلتی، رئیس دانشگاه پیام نور، بنابر دلایلی نامعلوم [اما مثل روز روشن!]، سخنرانی دکتر جلیلی به مناسبت روز ملی فناوری هسته‌ای را لغو نمود!

لازم بذکر آنکه، پس از لغو جلسه سخنرانی سعید جلیلی در دانشگاه آزاد بجنورد پیرامون سالگرد یوم الله ۹ دی، این دومین باری است که مسئولان آموزش عالی دولت اعتدال، اظهار نطق دانشگاهی نماینده ولی فقیه در شورای عالی امنیت ملی را برنتابیده و مانع از سخنرانی وی می‌شوند!

پیرامون آسیب‌شناسی مباحث آزادفکری در دانشگاه‌ها

بایدها و نبایدهای کرسی‌های آزاد اندیشی

طرح بحث از ضرورت آزاد اندیشی به بهمن ماه سال ۸۱ باز می‌گردد. نقطه شروع ماجرا سخنان رهبر انقلاب در دیدار اعضای انجمن اهل قلم بود: «اگر بخواهیم در زمینه گسترش و توسعه واقعیِ فرهنگ و اندیشه و علم حقیقتاً کار کنیم، احتیاجِ داریم به این‌که از مواهب خدادادی و در درجه اوّل آزاداندیشی استفاده کنیم. آزاداندیشی در جامعه ما یک شعار مظلوم است. تا گفته می‌شود آزاداندیشی، عدّه‌ای فوری خیال می‌کنند که بناست همه بنیان‌های اصیل در هم شکسته شود، و آن‌ها چون به آن بنیان‌ها دلبسته‌اند، می‌ترسند. عدّه‌ای دیگر هم تلقّی می‌کنند که با آزاداندیشی باید این بنیان‌ها شکسته شود. هر دو گروه به آزاداندیشی - که شرطِ لازم برای رشد فرهنگ و علم است - ظلم می‌کنند. ما به آزاداندیشی احتیاج داریم.»

پس از سخنرانی رهبری در جمع انجمن قلم نامه‌ای از طرف عده‌ای از دانش آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه به ایشان نوشته شد و در پاسخ به آن نامه سه روش پیشنهاد شده (تشکیل کرسی های نظریه پردازی، کرسی های پاسخ به سؤالات و شبهات، و کرسی های نقد و مناظره) مورد تأیید قرار گرفت و هر سه روش هایی عملی و معقول دانسته شدند. با وجود تأکید رهبری، در عرصه عمل تنها کرسی‌های نظریه پردازی آن هم بیشتر در حوزه و کمتر در دانشگاه و تا حدودی کرسی‌های پاسخ به سوالات و شبهات برگزار شدند اما در مجموع می‌توان ادعا کرد که از سال ۸۱ تا کنون نتیجه عملی و ملموسی که حاکی از تغییر فضای حوزه و دانشگاه، به طرف تحقق این سه پیشنهاد باشد، به دست نیامده و پیشنهادهای مذکور همچنان پیشنهادهایی بر زمین مانده به حساب می‌آیند.

به نظر می‌رسد که هدف اصلی از طرح این سه پیشنهاد ایجاد آزادی برای تفکرات و تضارب آراء با رویکردهایی علمی و محققانه است و نه صرفا آزادی برای وارد شدن به هر عرصه‌ای بدون تخصص و امکان داوری. همچنان که در ادامه گفته می‌شود این سه پیشنهاد «چه در قالب "مناظره های قانونمند و توأم با امکان داوری" و با حضور "هیئت داوری علمی" و چه در قالب تمهید "فرصت برای نظریه سازان" و سپس "نقد و بررسی" ایده آنان توسط نخبگان فن و در محضر وجدان علمی حوزه و دانشگاه» برای همه رشته‌های علمی سودمند دانسته می‌شوند و همین تأکیدات از آن حکایت می‌کند که کرسی‌های آزاداندیشی باید با وجهه‌ای علمی و محققانه برگزار شوند و نه تنها برای نمایشی از شعار آزادی. و همانطور که در ادامه تأکید می‌کنند:«مطلوب ما، آوردن حرف نو به میدان اندیشه، با یک حرکت صحیح و جهت گیری درست است.» و «برای آن که ضریب "علمی بودن" این نظریات و مناظرات، پایین نیاید و پخته گویی شود و سطح گفت وگوها نازل و عوامانه و تبلیغاتی نشود، باید تمهیداتی اندیشید و قواعدی نوشت»

نکته‌ای که می‌توان اضافه کرد این است که نمی‌توان سه پیشنهاد مطرح شده را جدا از هم در نظر گرفت و هر کدام را راهکاری مجزا برای تحول عملی و فکری به حساب آورد. به نظر می‌رسد که کرسی‌های مناظره و آزاد اندیشی باید نسبت به برگزاری کرسی‌های نظریه پردازی و کرسی‌های پرسش و پاسخ موخر باشند. قبل از کرسی‌های آزاد اندیشی باید به نحوی کامل و مستوفی به آن دو پیشنهاد دیگر پرداخته شود تا پس از نهادینه شدن فرهنگ تعارض و جدال علمی و شکل گرفتن فضای سالم نقد و انتقاد، حرکت به سمت بازتر کردن فضا و برگزاری کرسی‌های آزاد اندیشی نیز آغاز شود. این به این معناست که آزاداندیشی باید از سطوح بالاتر علمی آغاز و تمرین شود و نمی‌توان یکباره به دنبال تحقق حداکثرهای مورد انتظار در همه سطوح بود.

اولین سوالی که در این ارتباط خودنمایی می‌کند این است که آیا توانایی ها و امکانات و غنای علمی برای استفاده از فضای باز برای اظهار اندیشه و بیان سخن آزاد مهیا شده است؟ در صورت نبودن چنین پیش شرط ها و اقتضائاتی، اگر کرسی‌های آزاداندیشی بدون توجه به مقدمات و شرایط آزادی تشکیل شوند این کرسی ها به چه سمتی خواهند رفت؟ و دانشجویان چه استفاده‌ای از آزادی موجود در این کرسی ها خواهند کرد و چه بهره‌ای از آن خواهند برد؟

وقتی شرایط و زمینه فرهنگی آزاد اندیشی وجود نداشته باشد آزادی هم با بدفهمی مواجه می‌شود و هم پیامدهای ناگواری به دنبال می‌آورد. نمونه بارز نتایج منفی آزادی در شرایطی که فرهنگ آن تمرین و نهادینه نشده است، حوادث پس از انتخابات ۸۸ بود. باید پذیرفت که جرقه‌های تلخ ترین حوادث سیاسی در همین مناظرات زده شد و باید متوجه بود که پافشاری بر فضای باز، بدون توجه به پیش زمینه‌های فرهنگی آن، منجر به بروز چه اتفاقاتی خواهد شد. شخص رهبری انقلاب نیز در همین ارتباط تذکر می‌دهند: «اگر این جور مناظره‌ها در طول سال و در طول چهار سال ادامه داشته باشد، دیگر وقتی در هنگام انتخابات پیش آمد، حالت انفجاری پیدا نمی‌کند؛ همه حرف‌ها در طول زمان گفته خواهد شد، شنیده خواهد شد؛ نقدها، پاسخها، جوابها. این‌ها محسنات این مناظرات بود که خیلی خوب بود.»

در همین راستا، دانشجوی ایرانی هم نیاز به آموزش و تمرین آزاد اندیشی دارد اما پیش زمینه‌ای که برای رسیدن به مرحله آزاد اندیشی ضروری است هنوز مهیا نشده است. دانشجوی ایرانی از کجا باید فرهنگ آزاد اندیشی، مناظره و جدال احسن را بیاموزد؟ وقتی هنوز در دانشگاه و در سطح اساتید چنین آمادگی دیده نمی‌شود و فضای سیاسی و رسانه‌ای کشور هم تاکنون آماده چنین تجربه‌ای نبوده است از کجا باید امیدوار بود که دانشجو تجربه موفقی از آزاد اندیشی داشته باشد؟ آیا این احتمال وجود ندارد که همان تجربه‌های ناموفق در فضای سیاسی و رسانه‌ای، در فضای دانشجویی هم تکرار شوند و تنها وقت تلف‌کنی، هرز رفتن فرصت ها، ابتذال فکری و بی اخلاقی‌های زبانی و حرمت شکنی در دانشگاه را به ارمغان بیاورند؟

متأسفانه دانشگاه ها در ایران به شدت فضایی سیاست زده و ملتهب دارند، میانگین سنی اکثریت دانشجویان پایین است و علاقه به اعتراض، رادیکالیسم و ساختارشکنی مشهود می‌نماید. روحیه جوانی با بی نظمی فکری، هیجان زیاد و درخواست‌های دائمی در جهت تغییر آمیخته است و به همین دلایل دانشگاه و دانشجو به بهترین ابزارها برای موج سواری سیاسیِ تبدیل شده اند، چراکه عده‌ای دانشگاه را رسماً با خانه احزاب یا محل تخلیه اعتراضات شخصی و سیاسی خودشان اشتباه گرفته اند.

پررنگ بودن خواست آزادی منفی در دانشگاه، برای آزادی مثبت مانعیت ایجاد کرده و تکیه بیش از حد بر دستیابی به آزادی منفی (رهایی از هر گونه تقید) محیط دانشگاه را از تولید شایسته علمی دور کرده است. اگر جماعتی تا بی نهایت هم به دنبال آزادی منفی بروند باز باید جایی بایستند و چنته خود را برای ارائه کردن آنچه برای آن آزادی می‌خواستند باز کنند والا اذهان فقیر در اثر آزادی به دام ابتذال و بیهودگی و تکرار مکررات می‌افتند. وقتی از آزادی‌های موجود دانشگاه ها کمترین استفاده‌های علمی می‌شود و به جای فرصت سازی علمی، صحنه دانشگاه به ابزار فرصت سوزی ها و نزاع‌های بیهوده سیاسی تبدیل می‌شود نمی‌توان با باز شدن فضاهای آزاد بیشتر به تحول علمی امیدوار بود.

از همین رو، چنین محیطی مستعد نگاه ابزاری و سیاسی به کرسی‌های آزاد اندیشی است. کرسی‌های آزاد اندیشی نباید جایی برای تخلیه روانی یا تنها وسیله‌ای برای ارضای احساس توجه و شنیده شدن باشد. این برداشت تقلیل گرایانه‌ای از کرسی‌های آزاد اندیشی خواهد بود که تنها وسیله‌ای برای ابراز شخصیت و تخلیه روانی در نظر گرفته شوند. کرسی‌های آزاد اندیشی در وهله اول باعث بروز اعتماد به نفس و کنار گذاشتن ملاحظه کاری‌های بی مورد در تفکر می‌شود اما این احساس باید در مسیری علمی و محققانه برای پرسشگری و پژوهش بیشتر به کار بیفتد، در غیراین صورت به همان ترتیب می‌تواند برای دانشجویانی که غنای علمی و فکری کافی ندارند ایجاد اعتماد به نفس کاذب کند و حضور در کرسی ها به جز تخلیه روانی موضوعیت دیگری پیدا نمی‌کند.

از دیگر سوی، حیثیت دانشگاه و دانشجو حیثیتی علمی است و از دانشجو انتظار می‌رود بیش از هر چیز به پویایی و تحرک علمی اهمیت بدهد. همان طور که گفته شد در جریان نامه نگاری‌های سال ۸۱ نیز که به مطرح شدن ضرورت فضای باز و کرسی‌های آزاد اندیشی انجامید رویکرد علمی و تخصصی به این کرسی ها در اولویت قرار گرفته است. اما به نظر می‌رسد جو عمومی دانشگاه طاقت چنین رویکردی را ندارد و اکثریت جمعیت دانشجویان هم توان و بنیه علمی لازم برای وارد شدن به بحث‌های آزاد علمی را ندارند. به این ترتیب طبیعی است که در کرسی‌های سطح پائین‌تر بحث‌های عمومی‌تر و سطحی تری هم شکل می‌گیرد که بعید است فواید علمی قابل توجهی بر آن‌ها مترتب باشد.

در چند ساله اخیر فضای عمومی جامعه چنان سیاست زده است که نوع نگاه به کرسی‌های آزاد اندیشی نیز دچار چرخش شده و انتظارات سیاسی از کرسی‌های آزاد اندیشی بالا رفته است. مقام رهبری در سال ۸۸ و در بخشی از تذکرشان نسبت به پیاده نشدن کرسی‌های آزاد اندیشی به دانشجویان صراحتا فرمودند: «شما کرسی آزاد فکری سیاسی را، کرسی آزاد فکری معرفتی را در همین دانشگاه تهران، در همین دانشگاه شریف، در همین دانشگاه امیرکبیر به وجود بیاورید. چند نفر دانشجو بروند، آنجا حرفشان را بزنند، حرف همدیگر را نقد کنند، با همدیگر مجادله کنند. حق، آنجا خودش را نمایان خواهد کرد.» با این حساب مناظره‌های ساده دانشجویی در حوزه‌های مختلف سیاسی و فکری نیز مصداق بارز کرسی‌های آزاد اندیشی تلقی شده و این نیز مطالبه امروز رهبری از جریانات دانشجویی است.

در پایان، به نظر می‌رسد که اگر کرسی‌های آزاد اندیشی در فضایی غیرتخصصی برگزار شوند، محمل آفات بیشتری هم قرار می‌گیرند. در چنین مباحثاتی رعایت ادب و آداب آزاد اندیشی کمتر اتفاق می‌افتد، زمینه داوری علمی و منصفانه به حداقل می‌رسد و تضمین کمتری هم بر بقای فضای سالم مناظره و مباحثه وجود دارد. کرسی‌های آزاد اندیشی فی المثل در دانشکده‌های فنی و مهندسی و در میان دانشجویان کارشناسی اگر به مسائل کلان سیاسی و معرفتی منجر شود و نظارت علمیِ و تخصصی هم بر آن حاکم نباشد، بحث ها عمدتاً به بیراهه می‌روند و به جدال کشیده می‌شوند. این نوع کرسی ها اگر هم محقق و مستمر شوند بیش از آنکه فایده‌ای برای دانشجویان داشته باشند باعث اتلاف وقت و استهلاک اندیشه آن‌ها و تکرار راه‌های رفته می‌شود، یا به جای تقویت روحیه پرسشگری و حقیقت جویی راه‌های تسلط بر فن بیان و روش‌های ناصواب اقناع مخاطب (مغالطه و سفسطه گری) را به صورت تجربی به دانشجویان می‌آموزد!

***برگرفته از تارنمای تحلیلی «أین عمار»**

*** دانشجوی ایرانی نیاز به آموزش و تمرین آزاد اندیشی دارد اما پیش زمینه‌ای که برای رسیدن به مرحله آزاداندیشی ضروری است هنوز مهیا نشده است. دانشجوی ایرانی از کجا باید فرهنگ آزاد اندیشی، مناظره و جدال احسن را بیاموزد؟ وقتی هنوز در دانشگاه و در سطح اساتید چنین آمادگی دیده نمی‌شود و فضای سیاسی و رسانه‌ای کشور هم تاکنون آماده چنین تجربه‌ای نبوده است از کجا باید امیدوار بود که دانشجو تجربه موفقی از آزاد اندیشی داشته باشد؟**

*** اگر کرسی‌های آزاد اندیشی در فضایی غیرتخصصی برگزار شوند، محمل آفات بیشتری هم قرار می‌گیرند. در چنین مباحثاتی رعایت ادب و آداب آزاد اندیشی کمتر اتفاق می‌افتد، زمینه داوری علمی و منصفانه به حداقل می‌رسد و تضمین کمتری هم بر بقای فضای سالم مناظره و مباحثه وجود دارد.**

*** کرسی‌های آزاد اندیشی نباید جایی برای تخلیه روانی یا تنها وسیله‌ای برای ارضای احساس توجه و شنیده شدن باشد. این برداشت تقلیل گرایانه‌ای از کرسی های آزاد اندیشی خواهد بود که تنها وسیله‌ای برای ابراز شخصیت و تخلیه روانی در نظر گرفته شوند.**

***

بازرگان؛ علم‌زده‌ای لیبرال‌مسلک!

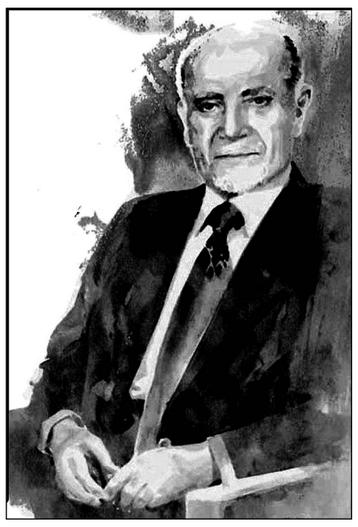

چندی است که نشریات وابسته به خط "سازش، نفاق و فتنه" مطالب متعدد و گوناگونی را در مدح و ثنای اندیشه‌های فکری و سیاسی «مهدی بازرگان» منتشر می‌کنند و سعی در القای این نکته به مخاطبان خویش دارند که بازرگان، شخصیتی معتدل و متخلق به اخلاق دینی بود که تلاش می‌نمود نوعی "دین مدنی" را که متضمن عناصر و دقایقی چون مدارا و رواداری،کثرت گرایی سیاسی و فکری و جامعه مدنی بود را در سپهر سیاست ایران زمین رواج دهد.

نشریات زنجیره‌ای که به نیابت از ناتوی فرهنگی دشمن در کشور نقش ایفا می‌کنند، همچنین درصدد برآمدند تا با تحریف، تقطیع و وارونه‌نمایی واقعیات رخ داده در دوره نخست وزیری بازرگان، روی این نکته باطل و نادرست مانور دهند که تو گویی این انقلابیون وفادار به راه و رسم خمینی کبیر بودندکه با افراطی گری(!) چوب لای چرخ دولت موقت گذاشتند و موجبات سقوط این دولت را فراهم ساختند!

این تفاسیر و تعابیر به غایت جعلی و ریاکارانه زنجیره‌ای‌ها درحالی بر قلم‌های مسمومشان جاری می‌شودکه ناظران و آگاهان مستقل و آشنا به مسائل سیاسی و تاریخی ایران زمین، بر این امر اصرار می‌ورزند که یکی از دلایل عمده و اساسی فشل شدن دولت موقت، خط مشی لیبرالی و وادادهٔ آن بود که تمامی همت خویش را به کار می‌بست تا به واسطه تاخت زدن حیات و ممات خویش به حمایت‌های پیدا و پنهان دولت‌های غربی بالاخص دولت آمریکا، موقعیت و جایگاه متزلزل و شکننده خویش نزد افکار عمومی را که خواستار مواجهه انقلابی و ارزشی مسئولین دولتی در مواجهه با دولت‌های استکباری بودند، رفع و رجوع کند.

حقیقت امر این است که بازرگان به عنوان پایه گذار نهضت آزادی ایران، از بدو فعالیت تشکل متبوعش تا واپسین دوران حیاتش، اعتقاد راسخی به مختصات فکری و سیاسی لیبرالیسم داشت و سر سوزنی از این موضع عقب ننشست.

بازرگان، در کسوت یک کنشگر سیاسی، ظاهراً سعی می‌نمود تفسیری مدرن از دین را عرضه کند. او در قامت یک روشنفکر دینی، تمامی تلاش خویش را به کار می‌بست تا این نکته را به کرسی بنشاند که دین بر دستاوردهای علم –بخوانید علم سکولار- به دیده عنایت نگریسته و هرآنچه در علم مورد وثوق است در دین نیز بی کم وکاست مورد تأیید و تکریم قرار بگیرد!

بازرگان به دلیل تعلق خاطرش به مبانی پوزیتیویستی (اثبات گرایانه) مغرب زمین، تجربه گرایی را تنها روش کارآمد و موفق در دفاع از گزاره‌های دینی معرفی می‌نمود و به همین اعتبار تلقی علم گرایانه از دین را در معرض مخاطبان خویش قرارمی داد.

نامبرده در قاطبه آثارش به شدت متأثر و ملهم از آراء فیلسوفان تجربه گرای ملحدی چون "بیکن" و "هیوم" بود و از این رهگذر، رویکردی پراگماتیستی (ابزارانگارانه) را در قبال دین برگزید که یکی از نتایج و تبعات اتخاذ چنین رویکردی، فروافتادن در وادی التقاط و تجربه گرایی افراطی بود.

بازرگان به دفعات در اثنای آثار فکری خویش، تمامی تلاشش را به کار می‌گرفت که بخش عمده دین مربوط به حوزه اخلاق و معنویت می‌شود و نبایست دین رامحدود به شریعت و احکام نمود. بدیهی بود که در پیش گرفتن چنین رویکرد و تفسیری در ارتباط با دین، شباهت قریبی با آراء فیلسوفانی چون اسپینوزا داشت، چراکه اسپینوزا و شمار بسیاری از متفکران غربی نیز دقیقاً چنین رویکردی را در قبال دین تجویز می‌کردند که هدف غایی و نهایی این رویکرد در رابطه با مذهب، ترویج سکولاریسم و جدایی دین از عرصه اجتماع و سیاست بود.

بازرگان با توشه گیری از اندیشه‌های فیلسوفان غربی درصدد بود، روحانیت شیعه به عنوان تنها مرجع و مأوای راستین دینداران را به حاشیه براند و با کم اهمیت جلوه دادن جوانب شعائر و مناسک دینی، خوراک فکری لازم را جهت فقه ستیزی و به طریق اولی روحانیت ستیزی فراهم کند!

او، در راستای کاربست عینی آراء خویش، تفسیری دنیوی و ابزارانگارانه از دین ارائه می‌کرد و متناظر با چنین تفسیری، ولایت فقیه را نیز به چالش می‌گرفت و نه تنها در آثار مکتوبش سرسوزنی با این اصل مترقی اسلامی همراهی و همدلی نشان نمی‌داد، بلکه گاه و بیگاه سعی می‌نمود با نیش و کنایه، این اصل بدیهی اسلامی که تمامی فقهای شیعه بر آن تأکید ورزیده‌اند را به مهمیز نقد کشد.

اگر بازرگان در منظومه فکری خویش، هژمونی ساینتیسم را می‌پذیرد، در ساحت سیاسی نیز با تأسی به لیبرالیسم، مراتب ارادت و دلبستگی خویش را به مؤلفه‌هایی چون فردگرایی (ایندیویدوآلیسم) و سودگرایی (یوتیلیتاریسم) اعلام می‌کند و طبیعی است که نتیجه آن، اتخاذ موضعی سازش‌کارانه در قبال رژیم طاغوتی باشد که بازرگان نیز ذره‌ای از این موضع تا اواخر حیات حکومت شاهنشاهی کوتاه نیامد.

حقیقت امر این است که به لحاظ ریخت شناسی فکری و سیاسی، بازرگان دنباله رو سیاست‌های سازش‌کارانه "محمد مصدق" بود چراکه او نیز اعتقاد وثیقی به بقا و دوام رژیم شاهنشاهی داشت و مخالفت و افتراقش با رژیم پهلوی، اختلافاتی جزیی بود و درست از این روی بود که «جبهه ملی» و «نهضت آزادی» هیچ گاه و در هیچ برهه‌ای خطری جدی بر سر راه تحقق منویات غربیان نبودند و در بزنگاه ها تاریخی حساس، به ملت خویش پشت کردند و به دامان اجانب و مستبدان پناه بردند.

بازرگان که کباده ملی گرایی و عشق به وطن را می‌کشید در جای جای آثارخویش با رویکردی شرق شناسانه، بر خلق و خوی ایرانیان نظر می‌افکند و با روحیه‌ای آکنده از تفرعن و خودبرتربینی، از ایرانی و ایران زمین، چهره و جلوتی خودسر، بی نظم و بی‌فرهنگ به نمایش می‌گذارد. این سیاستمدار لیبرال مسلک، که خود را تنها مدافع و دلسوز منافع ایران زمین جا می‌زد و تظاهر به مردم دوستی می‌کرد، در مقام عمل راهی جز خدمت به خلق و توده‌های به جان آمده از ستم و جور غربیون برگزید!

اگر نگاهی بر قول و فعل بازرگان و هم‌کیشانش در گذر زمان بیفکنیم، به وضوح نسبت به این امر التفات پیدا خواهیم کرد که این سیاستمدار عملگرا و سازش‌کار، چه در دوران طاغوت و چه در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هرگز سیاست همراهی و همنوایی با توده ها را پیشه نکرد و بیشتر به دنبال زد و بند و سهم خواهی سیاسی بود.

بازرگان دردوران طاغوت، به جای آنکه با رویکرد سرنگون‌طلبانه خیل مردم در برابر رژیم وقت همراه و هم داستان شود، راه مماشات رابرگزید. همچنین او در دوران پس از انقلاب نیز به عوض اینکه از اقدام انقلابی دانشجویان پیرو خط امام(ره) در اشغال لانه جاسوسی آمریکا حمایت به عمل آورد، به انقلابیون پشت کرد و در برابر اراده عمومی جامعه ایستاد. یکی دیگر از نقاط تاریک در کارنامه سیاسی و فکری مهدی بازرگان، پشتیبانی معنوی و سیاسی او از سازمان منافقین بود چراکه بر کسی پوشیده نیست که بازرگان پدرخوانده سازمان منافقین بشمار می‌آمد و او بود که با تبلیغ و ترویج رویکرد التقاطی درقبال دین، عملاً شرایط و بسترهای فکری و سیاسی لازم جهت ادامه حیات ننگین سازمان منافقین را هموارکرد. بازرگان در طول دوران زمامداری خویش، با گماردن عناصر معلوم الحال و مسأله داری چون "عباس امیرانتظام" در مسئولیت‌های حساس دولتی، وفاداری خویش به جریان معاند و وابسته ملی گرا را اثبات نمود.

او و همفکرانش در دولت موقت به جای پاسخگویی به مردم، انقلابیون هوادار امام راحل(ره) را متهم به افراطی گری می‌نمودند و سعی می‌کردند با سیاست فرار به جلو و ژستی حق به جانب، سرپوشی بر عدم کارآمدی خویش بگذارند. البته مردم هوشیار و همیشه در صحنه ایران اسلامی، فریب اقدامات عوام‌فریبانه بازرگان و دولت متبوعش را نخوردند و همدل و عاشقانه، همچون سیلی خروشان بر سازش‌کاران لیبرال مسلک شوریدند و بازرگان که تاب مقاومت در برابر انقلابیون عدالتخواه را نداشت، از سمت خویش استعفا کرد.

البته، ترک سمت نخست وزیری توسط بازرگان به معنای بیکار نشستن او نبود چراکه او تمامی تلاش خویش را به کار می‌بست که با نوشتن مقالاتی مملو ازکینه توزی و عقده گشایی در باب انقلاب اسلامی و انجام مصاحبه‌های جنجالی و تحریک آمیز، سران جمهوری اسلامی را متهم به استبداد و بی کفایتی در اداره امور کشور نماید و خود و جریان متبوعش را به عنوان دینداران حقیقی معرفی کند، ولی سرانجام، دست این سیاستمدار عملگرای ایرانی رو شد و او علی رغم تظاهر به دینداری، نتوانست نیت و مقصود حقیقی خویش که همان برقرای نظامی سکولار در ایران بود را مکتوم نگه دارد.

بازرگان در سخنرانی مهمی تحت عنوان "آخرت و خدا؛ هدف بعثت انبیاء"، از رویای دیرین خویش یعنی کنار زدن دین از عرصه حاکمیتی و حکومتی پرده برداشت و صراحتاً این نکته را مطرح نمود که هدف اصلی دین، نه سعادت دنیوی بلکه تنها سعادت اخروی مردم است.

به زعم اکثریت، این سخنرانی بازرگان، در واقع نوعی خودزنی سیاسی بود چراکه او تا پیش از این، خود را به عنوان تنها مفسر حقیقی دین معرفی می‌کرد و از نوعی "دین مدنی" سخن به میان می‌آورد، این بار به یکباره و بی پرده، رسالت اجتماعی و سیاسی دین را زیر ضرب گرفت و نقشی دکوری و تزیینی برای دین قائل شد.

حقیقت امر این است که بازرگان به دلیل علقه تمام و کمال خویش به تئوری‌های غربی، فرجام و تقدیری جز تن دردادن به اصول و مبانی سکولاریستی نداشت و او بنا به مشرب فکری خویش ناگزیر بود که روزگاری، دین را پای لیبرالیسم قربانی کند و چنین نیز کرد. تاریخ پر افت و خیز انقلاب اسلامی نشان داده است که فرجام جریاناتی که از اصول و شئون مذهبی دل شسته و در وادی مغرب زمین طی طریق کرده اند، عاقبتی تلخ و حزن انگیز خواهد بود.

باشد که این جماعت دلداده و مجنون غرب، از تاریخ پند گیرند و تا دیر نشده از خواب غفلت بیدار شوند و به آغوش رهبری، اسلام و انقلاب بازگردند.

*** حسین روحانی؛ استاد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان**

*** بازرگان دنباله رو سیاست‌های سازش‌کارانه "محمد مصدق" بود چراکه او نیز اعتقاد وثیقی به بقا و دوام رژیم شاهنشاهی داشت و مخالفت و افتراقش با رژیم پهلوی، اختلافاتی جزیی بود**

***

*** بازرگان به عنوان پایه گذار نهضت آزادی ایران، از بدو فعالیت تشکل متبوعش تا واپسین دوران حیاتش، اعتقاد راسخی به مختصات فکری و سیاسی لیبرالیسم داشت و سر سوزنی از این موضع عقب ننشست.**

***

دانشگاه در جبهه - ۶۴

دانشجوی شهید «عمران پُستی»

شهید عمران پُستی در ۱۹ آذر ۱۳۳۸ در هشتجین خلخال به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در زادگاهش گذراند و بعنوان شاگرد ممتاز شناخته شد، از این روی توانست در اردبیل درسش را ادامه دهد.

او دیپلم خود را سال ۵۷ در رشته ریاضی فیزیک اخذ کرد. بعد از شرکت در آزمون سراسری دانشگاه در رشته جامعه شناسی دانشگاه تهران پذیرفته شد. ایام تحصیل در دانشگاه را درحالی می گذراند که اوضاع کشورش انقلابی بود و درون او برافروخته از شور و مبارزه .

در هنگام تعطیل شدن دانشگاه و شروع اعتصاب ها به زادگاهش بازگشت و مبارزات خود را از تهییج دوستان و جوانان گرفته تا ابتکاراتش در پخش اعلامیه و غیره در هشتجین دنبال کرد. به همین دلیل از سوی مزدوران رژیم ستمشاهی تحت تعقیب بود اما همراهی مردم با وی مانع از دستگیری‌اش گردید.

بعد از پیروزی انقلاب به دانشگاه بازگشت و در ردیف پیروان خالص خط امام(ره) قرار گرفت. بعد از ایفای نقش خود در ماجرای لانه جاسوسی آمریکا؛ درخواست خود را مبنی بر انصراف از تحصیل در تاریخ ۵۸/۷/۱۵ به دانشگاه تقدیم کرد و به عضویت سپاه پاسداران تهران در آمد و در واحد گزینش آنجا عهده دار مسئولیت شد.

وی مسئولیت فرماندهی گردان حبیب بن مظاهر از لشگر ۲۷ رسول الله را به عهده گرفت. با یاران و همرزمان خویش همگام بود تا اینکه در عملیات خیبر به شدت زخمی شد، با عین حال این یار خستگی ناپذیر مسئولیت فرماندهی را تا لحظه شهادت از دوش نیفکند رزمندگان را همراهی می کرد تا اینکه در تاریخ ۹ اسفند ۱۳۶۲ به آرزو و افتخار بی غسل و کفن شدنش رسید .

در گزیده‌ای از وصیت نامه شهید دانشجو «عمران پُستی» این گونه آمده است:

ای مردم مگر کاروان شهدا را نمی بینید؟ پس چرا به این کاروان نمی پیوندید؟ مگر مقام شهدا را باور ندارید؟ مگر نمی خواهید نجات پیدا کنید؟ بعضی ها انگار خوابند! چنان بی خیالند که